

شرح دعای

ابو حمزه ثمالی

آیت الله ایزدی نجف آبادی

رحمت بی منتهای او اهلیت رسیدن و دریافتن بنده را (هر قدر که گنہکار هم باشد) دارد، همچنانکه در بعضی از تعقیبات نمازها هست:

«اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَارْحَمْنَا أَهْلًا أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعَنِي لِأَهْلِهَا وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ»

پروردگارا درست است که من شایسته اینکه برحمت تو برسم، نیستم ولیکن رحمت تو از آنجائی که فراگیرنده هر چیز هست، اهلیت اینکه بمن برسد و مرا فرا گیرد، دارد.

حلم بی نهایت

ثانیاً. حلم خداوندی و کرم او از آنجائی که بی نهایت است، اقتضاء دارد که گناه و تقصیر بنده هر قدر بزرگ باشد باز هم بنده را دریابد چنانچه در آیه ۱۰ از سوره ابراهیم از زبان انبیاء می فرماید:

«تَذُوقُكُمْ لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُؤْتِرَ كُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى».

خدا شما را به مغفرت و آمرزش از گناهان می خواند و می خواهد از تعجیل عقوبت بزرگداند و به اجل معین برساند.

«وَأَنَا يَا سَيِّدِي عَائِدٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ مُسْتَجِرٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَشْرَ أَحْسَنَ يَكُ ظَنًّا وَمَا آتَا بِرَبِّ وَمَا خَظَرِي عَيْشِي بِفَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ أَيْ رَبِّ جَلَلْتَنِي بِسِتْرِكَ وَأَعْفُ عَنِّي تَوْبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ».

این منم، ای سید من، پشاهده بفضل تو که از (عدالت تو) بسوی (عفو تو) گریزان و خواهان گذشت و عفوینکه وعده فرموده ای به کسانیکه بتو گمان خوب دارند. پروردگارا! من چه هستم و قدر من چیست؟ به فضل خود مرا ببخش و به من مشککین از عفو خود صدقه بده. خدای من! زیر پوشش ستارشت فرارم ده و از سرزنش من به شرافت ذاتت صرف نظر نما.

آری! چنانچه از این چند جمله بر می آید پناهگاهی از عذاب الهی (که اگر به بنده برسد برحسب عدالت اوست) جز تفضل او نیست و خودش وعده عفو داده هر که را به او گمان خوب داشته باشد بلطفش می نوازد و مسکینان کوی خود را از عفو خود بهره داده و زیر پوشش ستاریش از رسوائی در پیش خلایق محفوظ نگه داشته و به شرف ذاتش از توبیخ بنده گنہکار می گذرد.

«فَلَوْ أَهْلَقَ الْيَوْمَ عَلَىٰ ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَتَقَلَّتْهُ وَلَوْ عَفِيتُ فَتَجِبْتِ الْعُفُوبَةَ لِأَجْنَسِيَّتِهِ لِأَنَّكَ أَهْلُ الشَّاطِرِينَ وَأَخَفُ الْمُظْلِمِينَ بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّائِرِينَ وَأَحْكَمُ

غرور بالله

«عَظَمَ يَا سَيِّدِي أَعْلَىٰ وَسَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِبِقَدَارِ أَعْلَىٰ وَلَا تُؤَاغِدْنِي يَا سَوْءَ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنِ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَحِلْمِكَ يَكْفُرُ عَنِ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ».

سید من! آرزویی که از تو دارم بزرگ و عملم بد! پس، از عفو و گذشت خود بمقیاس آرزویم ببخش و مرا به بدترین اعمالم مگیر (تا چه رسد به غیر آن) زیرا که کرم تو از مجازات تبہکاران عالی تر و حلم تو از کفر دادن تقصیرکاران بزرگتر است.

رحمت بی نهایت

این چند جمله یادآور این است که: اولاً. عفو و بخشش خداوندی جوابگوی آرزوی هر آرزومند است، و خزینه های رحمتش وسعت هر گونه امید را دارد و در حقیقت بنده هر چند که اهلیت اینکه برحمت او برسد ندارد ولی



ای انسان! چه باعث گردیده که به پروردگار کریمت که تورا آفرید و آنگاه تکامل بخشید و بیاراست، مغرور شوی؟! **معنای غرور**

۲- صاحب جامع السعادات «ره» در صفحه ۵ جلد سوم کتاب خود در معنای غرور، می گوید: «سكون النفس الي ما يوافق الهوى ويميل اليه الطبع عن شبهة و خدعة، من الشيطان».

غرور و آرامش نفس به چیزی است که میل طبع به سوی او و مطابق دلخواه است و انگیزه آن شبهه و خدعه ای است که از شیطان بدل راه پیدا کرده است.

مطابق این بیان همینکه انسان گناهی را با دلگرمی که در اثر شناخت از عفو و حلم و مشارت خداوند انجام می دهد گناهی بد است و بدتر اینکه از گناه ناراحت نیست بلکه دلگرم هم می باشد.

غرور بالله

۳- از بیان گذشته که غرور معنا شد غرور بالله که در آیات قرآن شریف ذکر شده روشن می شود:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْعَيْشَةُ الدُّنْيَا وَلَا تَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ».

ای مردم و عده خدا حق است مبادا زندگی دنیا شما را مغرور کند و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خداوند مغرورتان سازد.

چنانچه ملاحظه می شود بر حسب آنچه از این آیه بدست می آید اسباب غرور انسانها نه تنها دنیا و زرزوری آن است بلکه یکی از دامهای گسترده شیطان، به رخ کشیدن خداوند و کرم او است.

علامه طباطبائی «ره» در ذیل آیه مزبور می فرماید: «معنی غروره بالله توجیه انظارهم الی مظاهر حملة وعفوه».

معنای غرور شیطان بوسیله خدا توجیه دادن نظر مردم است به نمونه های حلم و عفو خداوند. تا آنجا که می فرماید: «فالمراد بغرور الشيطان الانسان بالله، اغترارا للانسان بما يعامل به الله الانسان على غفلة وظلمه».

از جمله نعمتهای خداوند (که بحکم عقل و نقل بی پایان است و قابل شمارش نیست که هر یک بر انسان موجب شکر و ستایش است که بقول سعدی: در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب) برخوردارند است که در مواخذه گنهکار عجله نمی کند که شاید بنده موفق به توبه گشته و اصلاح کند بقول ملای رومی:

لطف حق با تومسدارها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند
ادامه دارد

الْحَاكِمِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، سَتَارَ الْغُيُوبِ غَفَارُ الدُّنُوبِ
غَلَامُ الْغُيُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَتُوَعِّرُ الْعُفُوتَ بِجَلْمِكَ
فَلَقَدْ التَّخَذُ عَلَيَّ جَلْمِكَ بَعْدَ عَلْمِكَ وَعَلَى غَفْوِكَ بَعْدَ
قَدْرَتِكَ وَيَتَخَمَلُنِي وَيُجَرِّئُنِي عَلَيَّ مَقْصِيَّتِكَ جَلْمِكَ عَلَيَّ
وَيَدْعُونِي إِلَى قَلْبِهِ الْخَبَائِثِ سَتْرَكَ عَلَيَّ وَيُسْرِغُنِي إِلَى
التَّوَسُّلِ عَلَيَّ مُحَارِمَكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَعَظِيمِ
غَفْوِكَ».

اگر غیر تو در این روزگاران بر گناهانم کسی آگاه بود، انجام نمی دادم و اگر می ترسیدم که زود مرا کیفر دهی، خودداری می کردم و این هم نه برای اینکه از دیگر بینندگان خوارتر و از آگاهان دیگری مقدارتز باشی بلکه (پروردگارا) از اینجهت است که تو در ضمن اینکه گناه را می پوشی، نیکو می پوشی که بهترین عیب پوشان و گرامی ترین کرمسها و بهترین حاکمها هستی، بسیار عیب پوشی و آمرزنده گناه. بکرمت گناه را می پوشی (نه به استحقاق بنده گنهکار) و بحلمت کیفر دادن را تأخیر می اندازی (نه به اقتضای لیاقت بنده) پس ستایش تنها سزاوار تو است زیرا با اینکه می دانی حلم می ورزی و با اینکه قدرت بر انتقام داری می بخشی. و حلم تو است که مرا به مخالفت تو جرأت داده و به گناهانم و امی دارد و پرده پوشی تو است که به بی شرمی مرا می خواند و شناخت من از وسعت رحمت تو و بخشایش بزرگ تو مرا شتابان به ارتکاب جرائم می کشاند.

انگیزه گنهکار

آنچه در رابطه با این قسمت از دعا به نظر می رسد:

۱- اینکه چنین نیست که همه گنهکاران انگیزه گناهانشان، بی معرفتی به خدا و یا عدم اعتقاد به آگاهی ذات حق از گناه آنها باشد، بلکه چه بسا گنهکار (که در هنگام وسوسه نفس و شیطان به گناه دست می زند و قاعدهتاً باید رعایت محض ربوبی و حیا از خداوند مانع از ارتکاب گناه گردد و به خود با در نظر گرفتن عظمت حق اجازه جرأت به گناه ندهد) با شناختی که لزستاریت و پرده پوشی و حلم خداوند دارد، به پروردگار کریمی که او را خلق کرده و تسویه و تعدیل نموده است، مغرور نماید و از این صفات خداوندی، سوء استفاده کرده، ننگ گناه را به خود بخرد، و این خود غرور است.

«يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ».